

## ادبیات تطبیقی و ویژگی‌های ادبیات معاصر

دکتر سیدسکندر عباس‌زیدی\*

### چکیده

ادبیات تطبیقی مطالعه تاریخ روابط ادبی میان ملل مختلف جهان است. در این علم عناصر مشترک ادبیات کشورهای مختلف بررسی می‌شود؛ ادبیاتی که گاه ارتباط و شباهت میان آنها زیاد و زمانی نیز این شباهت تنها ناشی از تصادف است. در واقع ادبیات تطبیقی از زمانی شکل گرفته که ارتباط بین ملت‌ها گسترش یافته و رفت‌وآمدها افزونی یافته‌است.

ادبیات تطبیقی به‌عنوان پل ارتباطی میان کشورهای جهان، در برقراری یک صلح پای‌دار جهانی نقش بسیار مهمی داشته‌است. سخن بایسته آنکه در شعر اردوی قدیم اصطلاحات و واژه‌های فارسی بیشتر به‌کار برده می‌شد، ولی امروزه نیز کلمات، تمثیل‌ها و اصطلاحات فارسی در شعر اردو رونقی تازه یافته‌است؛ چنان‌که شعر فارسی معاصر شاعران اردوی پاکستان، در بسیاری از قالب‌های شعری و آرایه‌های ادبی، اعم از لفظی و معنوی، فنون عروض و قافیه در شعر اردو تداول یافته‌است؛ بنابراین شناخت جنبه‌های مختلف شعر و اختلاف ادبیات ملل دیگر گامی مؤثر در گفت‌وگوی تمدن و ایجاد رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌ها است. از جمله مواردی که در ادبیات به‌عنوان سؤال مطرح است، این است که آیا اقبال لاهوری از مولانا تأثیر پذیرفته‌است یا خیر؟ این خود یکی از جنبه‌های

\* دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

ادبیات تطبیقی است، یا این سؤال که در شعر معاصر، ن.م راشد و  
نیما تا چه اندازه‌ای تحت تأثیر فعالیت‌های هنری و ادبی یک‌دیگر  
بوده‌اند، خود نیز جنبه‌ای از جنبه‌های ادب تطبیقی را دربردارد.  
کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، ادبیات معاصر، ادبیات ملل.



ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که به سنجش آثار، عناصر، انواع، سبک‌ها، دوره‌ها، جنبش‌ها و چهره‌های ادبی و به‌طور کلی مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد. ادبیات تطبیقی از ادبیات، روابط ادبی، اذواق، عواطف و احساسات ملل مختلف سخن می‌گوید و بازتاب ادبیات یک ملت را در ملت‌های دیگر تحلیل می‌کند. با کمک ادبیات تطبیقی می‌توان انواع ادبی را که ویژه برخی از فرهنگ‌ها است، اما در زبان و ادبیات فرهنگ‌های دیگر منعکس نشده، بازیافت. پژوهشگری که به کار ادبیات تطبیقی می‌پردازد، باید توانایی خواندن متون ادبی مورد بررسی را به زبان اصلی داشته باشد؛ زیرا هر زبانی ویژگی‌هایی دارد که درک کامل متون از طریق خواندن آنها به زبان اصلی میسر می‌شود؛ پژوهشگر باید از تاریخ ادبیاتی که قصد بررسی تطبیقی آن را دارد، آگاهی دقیق داشته، و سرانجام آنکه باید از مراجع و مآخذ عمومی و چگونگی به‌کارگیری آنها کاملاً مطلع باشد. درپهنه ادبیات تطبیقی می‌توان دوباره علل و عوامل انتقال ادبیات را از زبانی به زبان‌های دیگر مورد بررسی قرار داد؛ انواع ادبی، موضوعات ادبی، شاعر یا نویسنده‌ای که در ادبیات ملت‌های دیگر تأثیر داشته است و نیز منابع و مآخذ شاعران یا نویسندگان، جریان‌های فکری و شناسایی ملتی یا ملت‌هایی از طریق ادبیات اقوام دیگر مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد. شایسته است که به هریک از شاخه‌های برشمرده نظری اجمالی افکنده شود.<sup>۱</sup>

ادبیات تطبیقی پس از فرانسه به سوئیس، ایتالیا، مجارستان و انگلستان راه یافت. پژوهش درزمینه ادبیات تطبیقی نیازمند استعداد و آگاهی‌های ویژه‌ای است که پژوهشگر را به ژرف‌اندیشی در کشف ریشه‌های تلاقی ادبیات در سطح جهانی راهنمایی می‌کند. سنجش ادبی میان ادیبان جهان، بدون وجود علایق و پیوندهای تاریخی از حوزه ادبیات تطبیقی خارج است؛ زیرا چنین سنجشی در اوضاعی امکان‌پذیر است که زمینه اثرپذیری و اثرگذاری از لحاظ ادبی و فرهنگی فراهم باشد.

ازسوی دیگر، ادبیات تطبیقی پهنه‌ای جهانی دارد؛ در نتیجه سنجش دو یا چند ادبیات با یک ملیت، در قلمرو آن نمی‌گنجد.

ریشه‌یابی ادبیات تطبیقی نیاز به مطالعه و تحقیق عمیق و همه‌جانبه در تاریخ ادبیات جهانی دارد. شیوه نوین پژوهش تطبیقی ادبیات در قرون اخیر پدید آمده‌است. پیدایش آن به نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در ادبیات فرانسه برمی‌گردد، و به تدریج به ادبیات دیگر کشورها دامن گسترده است. بدین لحاظ ادیبان پژوهشگر فرانسوی را پیش‌گامان این نوع تحقیقات ادبی به‌شمار آورده‌اند.

«پیشینه ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های ایران به حدود شصت سال پیش می‌رسد. اولین کرسی این رشته را استاد گران‌مایه فقید، مرحومه دکتر فاطمه سیاح، در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بنیان نهاد.»<sup>۲</sup>

زمینه‌های مهم که در آن ادبیات تطبیقی می‌تواند به‌خوبی شکوفا شود، مطالعه جنبه‌های متشابه و متغایر تخیل در رشته‌های گوناگون ادبی، فرهنگی و هنری چون رمان، نقاشی و سینما است. آشنایی به چند زبان یا حداقل به یک زبان خارجی، اولین شرط ورود به حوزه ادبیات تطبیقی است؛ بنابراین آموزش زبان‌های خارجی، که روابط بین فرهنگ‌ها و ادبیات ملل مختلف را فراهم خواهد کرد، ضروری است. قبل از مطالعه ادبیات تطبیقی، لازم است آشنایی نسبی با ادبیات کلی یا عمومی داشته‌باشیم و با آن از مقایسه ساده بین دو فرهنگ، فراتر رویم و به روابط و مکانیسم‌های پیچیده نزدیک‌تر شویم و درصدد کشف آنها برآییم. این زمینه‌ها عبارت‌است از:

### ترجمه‌شناسی

#### ۱- انواع ادبی علم معانی و بیان

#### ۲- تصویرها و تصورها



### ۳- تطبیق از ورای رشته‌ها

#### ۴- نحوه دریافت

ادبیات تطبیقی که در عهد حاضر مهم‌ترین روش تحقیقی در ادبیات جهانی است، روزبه‌روز شکوفاتر و پربارتر و باعث دل‌گرمی، هم‌فکری و هم‌دلی در بین اقوام مختلف جهان می‌شود که در زبان‌های مختلف درباره آن بحث شده‌است. به این‌نوع تحقیق در ادب فارسی، ادبیات تطبیقی می‌گویند و در زبان «الاداب المقارن»، و در زبان انگلیسی، "Comparative Literature" و در زبان فرانسوی، "Compasee litesatuse" و در زبان آلمانی، "Die Komparative Literatur" و در زبان اردو، «تقابلی ادب» نام داده‌اند.<sup>۳</sup>

نزدیک‌به دو قرن است که از پیدایش دانش ادبیات تطبیقی در جهان دانش و اندیشه می‌گذرد؛ این دانش در این مدت، منتقدان موافق و مخالف زیادی را در دامن خود پرورده‌است. در دانشگاه‌های بسیاری از کشورها کرسی ادبیات تطبیقی بنیاد نهاده شده‌است؛ اندیشمندان و صاحب‌نظران از همان آغاز پیدایش و شکل‌گیری این علم برای تعریف و تبیین مفهوم ادبیات تطبیقی وقت و نیروی فراوان صرف کرده‌اند، اما بحث و مجادله در این زمینه همچنان ادامه دارد و هنوز هم مفهوم واحدی از ادبیات تطبیقی که آگاهان و علاقه‌مندان را خرسند کند به‌دست نیامده‌است. اندیشمندان و شاعران کشورهایی که ادبیات ریشه‌دار و پربرتر دارند، در کنار این تلاش‌ها از این دانش نوپا برای ترویج اندیشه و آثار ادبی خود بهره‌ها جسته و شاعران و نویسندگانشان را به ملت‌های دیگر شناسانده‌اند و از اندیشه، آثار و چهره‌های ادبی ملت‌های دیگر در جهت باروری بیشتر ادبیات و فرهنگشان سودها برده‌اند. ادبیات تطبیقی از یک‌سو، به نوع نگرش ملت‌ها به ادبیات و برداشت از آن و تفاوت‌های فکری و فرهنگی آن پرداخته و از سوی دیگر، موجب

شده‌است که رسیدن به تعریف و مفهوم واحدی از آن را نزد صاحب‌نظران عرضه کند. درکنار همین اندیشه است که مطالعه اثری از ادبیات یک ملت، اثری از ادبیات ملتی دیگر را به‌ذهن متبادر می‌کند. مطالعه شعری از یک شاعر یا داستانی از نویسنده‌ای، اثر شاعر یا نویسنده‌ای دیگر را فریاد ما می‌آورد، چنان‌که شعر کتیبیه مهدی اخوان‌ثالث افسانه سیزیف را به‌ذهن متبادر می‌کند.<sup>۴</sup> اینجاست که نه با ادبیات منفرد و ادبیات یک ملت بلکه با فضای باز گسترده ادبیات ملت‌های دیگر مواجه هستیم، که «گوته»، شاعر آلمانی از آن به ادبیات جهانی تعبیر کرده‌است. و با اعتقاد به اینکه «شعر سرمایه مشترک همه افراد بشر است»، می‌خواست با آثار ادبی جهانی آشنا شود؛ بدین‌جهت در این‌زمینه دیگران را هم به هم‌راهی و هم‌گامی با خود فراخواند.

درمقابل چارلز میلزگیلی، از بنیان‌گذاران ادبیات تطبیقی آمریکای شمالی، اعلام کرد که اساس کار پژوهشگر ادبیات تطبیقی این است که ادبیات را به‌عنوان یک رسانه فکری ممتاز و مکمل و جلوه‌ای مشترک از انسانیت بپذیرد، که بی‌تردید، از طریق موقعیت‌های اجتماعی فرد و به‌وسیله تأثیرات نژادی، تاریخی، فرهنگی، محیطی، زبانی، فرصت‌های اجتماعی و موانع و محدودیت‌ها بدون توجه به دوره و هیئت و ملیت متمایز می‌شود و از نیازهای مشترک و از آرمان‌های انسانی و استعدادهای مشترک روانی و فیزیولوژیکی سخن درمیان می‌آورد.

در این‌حال ادبیات تطبیقی، که فراتر از یک رشته دانشگاهی به‌شمار می‌آید، با نگاهی فراگیرتر از دنیای دانش به ادبیات می‌نگرد و در واقع ادبیات تطبیقی بوم‌شناسی انسان‌گرایانه و جهان‌نگری ادبی و مظهر تجلی فرهنگی ملت‌ها است. در واقع اندیشمندان منتقدی چون ژوست و گیلی، ادبیات تطبیقی را گونه‌ای «کیش جهانی» می‌دانستند، بر این‌اساس که وقتی محققان، کارهای پژوهشی اساسی را در این‌زمینه برعهده می‌گیرند همه تفاوت‌ها و اختلافات فکری و فرهنگی را

نادیده می‌انگارند؛ و هنر و سیله‌ای برای ایجاد هماهنگی جهانی تلقی می‌شود. از پیامدهای آن وسعت‌بخشیدن به ادبیات قومی ملی، ایجاد تعادل، تعامل و برابری فرهنگی است که موجب نزدیکی ملت‌ها و اقوام به یک‌دیگر می‌شود و چه‌بسا منجر به وحدت ملی و وحدت نسبی عالم انسانی می‌شود.<sup>۵</sup>

از دهه ۱۹۶۰م. که ادبیات تطبیقی ریشه می‌گیرد و می‌بالد، در پاره‌ای از ایده‌ها و پدیده‌ها که ارزش جهانی هم داشتند خدشه وارد می‌شود؛ از جمله در ادبیات که، امواج عظیم تفکر انتقادی به‌سرعت از یک موضوع به موضوع دیگر و از شاخه‌ای به شاخه‌ی دیگر کشیده می‌شد. توجه پژوهشگران به تتبع درزمینه‌های تطبیق متون و یافتن مشابهت‌ها و قرابت‌ها معطوف می‌شود و از بررسی الگوهای تأثیرگذار میان نویسندگان نقشی پراهمیت در تجلی می‌آید.

این رشته در بسیاری از کشورهای جهان سوم، خصوصاً کشورهای اسلامی به‌ویژه پاکستان و ایران با قوت بیشتر گسترش یافته و پذیرفته شده‌است. رشد ادبیات تطبیقی در پاکستان با مسئله ملی‌گرایی پاکستانی به‌طور مستقیم در ارتباط است. در این طریقه جدید، محققان سعی کرده‌اند در مناسبات و روابط ادبی و ذوقی بین اقوام و ملل تحقیق کنند و این تحقیق را مبتنی بر مدارک و شواهد دقیق درست تاریخی بنمایانند. از آن‌پس، تحقیقات جالبی درزمینه نشر آثار پا گرفت و انجمن‌ها و مجله‌هایی برای تحقیق در ادبیات تطبیقی تأسیس گشت و علی‌الخصوص در طی این هفتاد سال اخیر کتب و تحقیقات بسیاری در این رشته انتشار یافت.<sup>۶</sup>

«به‌قول شبلی نعمانی «مطالعه ادبیات تطبیقی» مدتی است که برای بهبود هماهنگی جهانی به‌کار برده می‌شود. در این روش شاعر و نویسنده یک کشور را با شاعر یا نویسنده کشور دیگر مقایسه می‌کند و از مطالعه عمیق احوال و آثار و تفکرات، موضوعات و مطالب هر دو نویسنده نتایج مشترکی به‌دست می‌آورد.»<sup>۷</sup>

اما «نشأت ادبیات تطبیقی تا قرن نوزدهم به تعویق افتاد و در خلال این قرن عواملی به ظهور پیوست که منجر به تولد دیگر ادبیات تطبیقی شد.<sup>۸</sup> چنان که شبلی و غنیمی هلال هم می‌گویند که ادبیات تطبیقی مفهوم جدیدی دارد که اکنون در شمار علوم معاصر ارزش و مقام والایی دارد.<sup>۹</sup> پس ادبیات تطبیقی با ادبیات مقایسه‌ای که در آن فقط هماهنگی بیت یا موضوع دیده می‌شود و علتش فقط توارد است، فرق می‌کند؛ چراکه پژوهشگر باید در این علوم از لحاظ تاریخی، و عواملی که در عهد آن دو نویسنده یا شاعر مؤثر بوده‌است نیز آگاه باشد؛ بدین نکته نیز باید اشارت کرد که دو نویسنده و شاعر در طول تاریخ، چگونه با یکدیگر پیوند فکری یافته‌اند که این مسئله خود باعث می‌شود هر دو را به هم نزدیک یا هم‌فکر و هم‌نظر نشان داد و در مقام بررسی آورد؛ یعنی در این کار باید عوامل اثرپذیری سبک و مکتب شاعر دو زبان و پیروی آنها از سبک و مکتب یکدیگر و اشتراک موضوعات و چگونگی آنها و علت هم‌فکری را روشن ساخت.

ادبیات تطبیقی یا تحلیل تطبیقی تاریخ یکی از فنون و شقوق برجسته، درخور توجه و بااهمیت درزمینه ادبیات و علوم انسانی در جهان است، که بررسی دقیق و عمیقی لازم دارد. ریشه‌یابی همه‌جانبه آن علاوه بر تنوع در پژوهش و جلوه‌گر کردن زیبایی‌های فکری و ذوقی ملل و اقوام گونه‌گون، جنبه‌های مختلف تأثیرپذیری مثبت یا انتقادی آن نتایج بسیار ارزشمندی برای ادامه یا جلوگیری از روش‌های معقول یا غیرمعقول فکری، ادبی و هنری دارد. افزون بر اینها، آگاهی از تطبیق وقایع تاریخی، علمی، ادبی و هنری موجبات تحرک، جهش، جوشش، کوشش، عبرت و استقامت ملی و مذهبی را فراهم خواهد ساخت.<sup>۱۰</sup>

ادبیات ملت‌ها در حریم فرهنگ آن ملت، باید بازگوکننده افکار، خواست‌ها و احساسات ملت باشد، والا اغلب آنها هم محکم و استوار است و انواع جناس‌ها، استعارات، تشبیهات و کنایات در آنها به‌کار رفته‌است و بسیاری هم عاری از



تعقیدات لفظی و معنوی و غرابت حروف و الفاظ است.<sup>۱۱</sup> ولی باین همه تنها بخشی از روابط فکری و ذوقی ملت‌ها را ادبیات تطبیقی نشان می‌دهد. ادبیات تطبیقی آن است که تحت‌تأثیر فرهنگ و ادبیات ملت دیگر به‌وجود آید و مشابهت‌های ادبی را ایجاد کند. ادبیات مقابله‌ای آن بخش از ادبیات ملتی است که بدون ارتباط و تأثیر و تأثر شبیه به ادبیات ملت دیگر باشد. پس ادبیات تطبیقی شاخه‌ای است از نقد ادبی که از روابط ادبی ملل مختلف و از انعکاس ادبیات ملتی در ادبیات ملت دیگر سخن می‌گوید؛ بنابراین ادبیات تطبیقی کشف روابط فرهنگی بین ملت‌ها است، از این رو این رشته از معارف بشری در برقراری دوستی و صلح جهانی مؤثر است.<sup>۱۲</sup>

اما در حوزه ادبیات معاصر، باید کلمه معاصر را ریشه‌یابی کرد و معنی این کلمه را در لغت مورد بحث قرار داد. «معاصر» از ریشه عصر و به معنی عهد، زمان و زمانه است؛ بنابراین «معاصر» هم‌زمان، هم‌عصر و هم‌عهد معنی می‌دهد و اصطلاحاً به زمان حاضر یا زمان حال اطلاق می‌شود. پس منظور از ادبیات معاصر ادبیات زمان حاضر است، اما زمان حاضر یا معاصر از چه موقعی شروع می‌شود و چه تاریخی باید مبدأ بحث در چگونگی نظم و نثر و احوال شاعران و نویسندگان معاصر قرار گیرد.<sup>۱۳</sup>

نکته آنکه ادبیات فارسی معاصر گسترش فراوان دارد و رشته‌های گوناگون و نیز نمودار زندگی ادبی پرتلاش معاصران، به‌خصوص نسل جوان ایران و پاکستان مورد بحث ماست. شاعران پاکستان آثار بسیاری، که گنجینه‌های گران‌بهایی از گوهرهای آب‌دار الفاظ، معانی، حکمت، فلسفه، پند و اندرز است، به‌وجود آورده و برای آیندگان به میراث گذاشته‌اند، که آنها با وسایل طبع و نثر امروزی سهل و آسان در دسترس مردم پاکستان قرار می‌گیرد. بازماندگان این مردان روشن‌دل، سرایندگان و گویندگان امروزی پاکستان هستند که در روشن نگاه داشتن چراغ علم، فضل، ادب

و فرهنگ این سرزمین سعی بلیغ مبذول می‌دارند و از این طریق به سرمایه معنوی و فرهنگی ملت و کشور خویش می‌افزایند.

در این دوره، شاعران اردو و فارسی با علوم و فنون جدید و پیشرفت‌های ممالک اروپایی آشنایی یافته و تأسیس چاپ‌خانه‌ها و انتشار روزنامه‌ها در هردو کشور و نیز ترجمه کتاب‌های علمی، ادبی، تاریخی و غیره از زبان‌های خارجی مایه پیوند شاعران هردو کشور با طبقات مختلف مردم و زبان عامه شده‌است.

### ویژگی‌های ادبیات معاصر

تحولاتی که در جنگ جهانی دوم در جهان پیش آمده‌است و تأثیری که این جنگ در همه شئون زندگی مردم جهان برجای گذاشته، خواه‌ناخواه در حوزه ادبیات نیز نقش مهمی را ایفا کرده‌است. ادبیات در زمینه‌های مختلف، اعم از داستان، رمان، ادبیات تطبیقی و مانند اینها گسترش یافته و در حوزه شعر نیز با ظهور نیما دوره جدیدی در ادبیات پیدا شده‌است. عناصر فرهنگی جهان معاصر کم‌وبیش وسعت یافته و بعضی از شاعران زبان اردو و فارسی این دوره ضمن بهره‌مندی از فرهنگ گذشته اسلامی روی به فرهنگ اروپایی نیز آورده‌اند. شعر امروز به دو قسمت تقسیم می‌شود که عبارت‌است از: شعر سنتی و شعر نو؛ به همین مناسبت شاعران معاصر را نیز به دو گروه کهنه‌سرا و نوسرا می‌توان معرفی کرد. بعضی از نوسرایان نیز نه تنها با سرودن شعر به سبک متقدمان در دوران معاصر مخالفتی ندارند، بلکه خود نیز اشعار زیبایی بدان شیوه سروده و توانمندی، مهارت و علاقه خود را به این شیوه نشان داده‌اند. نیمایوشیج، احمد شاملو، نادر نادرپور، امیرھوشنگ ابتهاج «سایه»، نصرت رحمانی، سیاوش کسرایی، فروغ فرخزاد، اخوان ثالث، یدالله رؤیایی، اسماعیل خویی، علی باباچاهی، شمس لنگرودی، محمدعلی سپانلو، منوچهر آتشی، خسرو گل‌سرخ، سهراب سپهری، مفتون امینی، محمد



زهری، سیدعلی گرمارودی و تعداد دیگری از نوسرایان در این گروه جای دارند. شعر نو ضوابط و معیارهای خاص خود را دارد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات معاصر پیدایش شیوه‌ای نو در شعر و تغییر بنیادین ارکان آن است. در آخرین دههٔ قرن ۱۳ (هـ.ش)، گروهی از صاحب‌نظران و شاعران، مانند تقی رفعت و جعفر خامنه‌ای و بانو شمس کسمایی علیه قواعد و اصول سنتی شعر فارسی و نیز در پاکستان، گروهی علیه شاعران سنتی اردو قیام کردند.

تقی رفعت، سردبیر روزنامهٔ تجدد تبریز، که از طرفداران پرشور و صمیمی تجدد ادبی و اجتماعی ایران بود، به‌مناسبت غزلی که یکی از اعضای «دانشکده» به استقبال شیخ سعدی سروده و در روزنامهٔ زبان آزاد انتشار داده‌بود، با امضای مستعار «بیزبان» و تحت عنوان «مستحدثات ادبی» به شوخی مطالبی نوشته و در پایان مقاله اضافه کرده بود:

«عزیر من، کلاه سرخ و یکتور هوگو را در سر قاموس دانشکده مجوی! طوفانی در ته دوات نوجوانان تهران هنوز برنخاسته‌است.»<sup>۱۴</sup> این شاعران گام‌هایی در جهت تغییر و تحول بنیادین شعر برداشته‌اند. پس‌ازین نیما در شعر فارسی و میراجی و ن.م. راشد در شعر اردو، با شعر سنتی و اصول و قواعد آن به‌مخالفت برخاسته و شعر نو را بنیاد نهادند و به ادبیات معاصر ایران و پاکستان امتیاز و ویژگی مهمی بخشیدند. امروز بحث‌ها و گفت‌وگوهای بسیاری دربارهٔ «ادبیات تطبیقی» پیش آمده و اظهارنظرهای متفاوتی بیان شده‌است. نخستین تعریفی که از ادبیات تطبیقی شده از سنت بوو (Saint-Bouve)، منتقد فرانسوی، در سال ۱۸۶۶ است. باید گفت توجه ویژه‌ای که به موضوع‌ها و روش‌های تفکر ادبی شده مایهٔ نهضت‌های بزرگ در ادبیات ایران و پاکستان شده‌است.<sup>۱۵</sup>

ظهور قدرت‌های تازه شرق‌شناسی، تلاش برای رواج جهان‌وطنی ادبی و کشف نکات نو و تازه و بهره‌گیری از یافته‌های اندیشه‌وران دیگر سرزمین‌ها از عواملی است که موجب پیدایش و گسترش ادبیات تطبیقی در جهان شده‌است. مهم‌ترین زمینه‌هایی که به گستردگی و جهان‌شمولی این دانش کمک کرده، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از سال‌های قبل از دوره مشروطه است، که دگرگونی‌های چندی تحت تأثیر عوامل مختلف، که شاید مهم‌ترین آنها در این مورد موضوع ترجمه باشد، در زبان و ادبیات فارسی پیش آمده‌است و کم‌کم راه‌های تازه‌ای در ادبیات گشوده؛ به‌ویژه در شعر، که برخی از قالب‌های ادبی نو که در گذشته ادبیات فارسی و اردو به‌هیچ‌وجه نبود، در دوره معاصر پدید آمده‌است؛ از این رو باید گفت که شعر نو مهم‌ترین موضوعی است که می‌تواند در حوزه ادبیات تطبیقی مورد بحث قرار گیرد؛ چه در سبک و چه در انواع ادبی و چه در نقد ادبی، که با کمک ادبیات تطبیقی می‌توان آن انواع را که ویژه برخی از فرهنگ‌ها است و در زبان و ادبیات فارسی منعکس شده، بازیافت و به بررسی آنها پرداخت.<sup>۱۶</sup>

در نهایت از آنجاکه این سؤال ساده و طبیعی بیشتر در همین یکی دو قرن اخیر به مسئله‌ای پیچیده و مشکل یا حتی گاهی به مسئله‌ای لاینحل در جامعه و جهان ادب تبدیل شده‌است، بررسی سنت و نوآوری در شعر «معاصر» را برای پژوهش، شایسته‌تر و بایسته‌تر نشان می‌دهد، اما چنان‌که می‌دانیم پژوهش و داوری در باب ادبیات معاصر نیز همانند ادبیات قدیم، اگرچه در آغاز از جهتی سهل است، ولی از پاره‌ای جهات دشواری‌هایی در پی دارد. «تحقیق در ادبیات قدیم به‌علل گوناگون، از جمله فاصله فراوان با موضوع تحقیق؛ ازین رفتن بسیاری از آثار، اسناد و مدارک؛ دگرگونی اوضاع اجتماعی؛ تغییر و تحول زندگی، ذهن و زبان؛ زیبایی‌شناسی، افق دید و معناشناسی و ... دشوار است، در عوض به‌دلیل اینکه بسیاری از سبک‌ها، دوره‌ها، پدیده‌ها و آثار ادبی نسبتاً به نتیجه رسیده‌اند و از صافی ذوق، پسند و داوری عصرها و نسل‌های متمادی گذشته و جنجال‌های تبلیغاتی یا نفوذ و قدرت طبقات

حاکم و معیارهای تأثیرگذار دوره‌ها را پشت‌سر نهاده‌است، بهتر می‌توان به مقایسه، ارزیابی، نقد و بررسی آنها پرداخت و از میزان اثرگذاری، ابداع، تنقید، اصالت و در مجموع پایگاه و جایگاه آنها در طول تاریخ ادبیات یا به‌طور کلی در چشم‌انداز گسترده جهانی در مطالعه آورد.<sup>۱۷</sup> بدین‌روی پژوهش درباره ادبیات معاصر دشوارتر است؛ زیرا با وجود دسترسی به موضوع آثار، اسناد و مدارک و ملموس بودن اوضاع اجتماعی، نزدیکی ادبیات به ذهن و زبان مردم، زیبایی‌شناسی و معیارهای رایج از موضوعاتی است که پرونده آنها همچنان باز است و هنوز جایگاه کلی آنها در مجموعه آثار معین نشده‌است؛ بنابراین تحقیق و بررسی در این زمینه لازم است و از سوی دیگر برخی از آثار و اسناد به دلایلی دیگر در دسترس پژوهشگران قرار ندارد و اعمال نفوذ و قدرت تبلیغات و معیارهای حاکم، همچنان برجای خود باقی است. امکانات و فضای مناسب برای تشخیص درست و داوری استوار فراهم نیست؛ بر آیینۀ ادبیات معاصر گردوغبار گذر روزگار هنوز ننشسته است، اما گردوغبار برخاسته از حوادث، همچنان برپا و برجاست و منتقد و مورخ، خود در دل این گردوغبار دست‌وپا می‌زند و بالاخره روزی دست از آستین انتقاد برمی‌آورد.

«شعر و نثر معاصر اگرچه در نظر برخی نسبت به درخت پرشاخ و برگ ادبیات کهن‌سال، نهالی نارس یا نارس می‌نماید، اما هرچه باشد، حتی ریشه نهال‌های جوان هم در خاک نهان است و برای یافتن ریشه‌های نهفته آن به کندوکاو بیشتر نیاز دارد و در یک بررسی گسترده می‌توان دریافت که آیا شعر معاصر تافته‌ای جدا بافته است یا ریشه‌های این نهال و آن درخت کهن‌سال به هم پیوند یافته‌است. از این‌رو برای رسیدن به نقطه موردنظر، یعنی بررسی سنت و نوآوری در شعر امروز، گریزی جز از دورخیز به دیروز نیست؛ پس پیش از پرداختن به شعر معاصر، نگاهی اجمالی به شعر فارسی از آغاز تا امروز و ملاحظه آن از دیدگاه مذکور بایسته می‌نماید یا لاقلاً بررسی شعر از دوره مشروطیت را لازم نشان می‌دهد.»<sup>۱۸</sup>

اگر در مسیر نوآوری‌های شعر فارسی از آغاز تا آستانهٔ مشروطیت، سبک هندی را اوج نوآوری خودآگاهانه در بستر سنت بدانیم، دورهٔ بازگشت را باید اوج سنت‌گرایی خودآگاهانه در شعر فارسی بخوانیم.

«ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد، موضوع تحقیق در این علم عبارت‌است از پژوهش درموارد تلاقی ادبیات با زبان‌های مختلف و یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال، و به‌طور کلی ارائهٔ نقشی که پیوندهای تاریخی آن را رقم زده‌است، چه از جنبه‌های اصول فنی درانواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری که مطالعهٔ آن لازم است.»<sup>۱۹</sup>



## پی‌نوشت‌ها

- ۱- انوشه، حسن: *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*، ج ۲، ص ۴۳.
- ۲- ادورد، ایلمیراد: ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، «پژوهش زبان‌های خارجی»، ص ۳.
- ۳- علی‌کمیل، قزلباش: *ارزش مطالعه تطبیقی در ادبیات*، ص ۳۸.
- ۴- درودیان، ولی‌الله: *سرچشمه‌های الهام شاعران*، ص ۴۷.
- ۵- زرین‌کوب، عبدالحسین: *نقش بر آب*، ج ۳، ص ۴۶.
- ۶- \_\_\_\_\_: *آشنایی با نقد ادبی*، ص ۸۱.
- ۷- عمر، محمدسهیل و وحید عشرت: *صد سال‌های اقبالیات*، رفیع‌الدین هاشمی، ص ۹۴۰.
- ۸- غنیمی‌هلال، محمد: *ادبیات تطبیقی*، ص ۵۰.
- ۹- همان، ص ۲۲ و ۲۳.
- ۱۰- حقیقت، عبدالرفیع: *نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب*، «بنام او»، ص ۴.
- ۱۱- سجادی، سیدجعفر: همان، مقدمه مؤلف، ص ۹.
- ۱۲- فرشیدورد، خسرو: *درباره ادبیات و نقد ادبی*، ص ۸۰۸.
- ۱۳- حاج‌سیدجوادی، حسن: *بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران*، ص ۷.
- ۱۴- آراین‌پور، یحیی: *از نیما تا روزگار ما* (نقل)، ص ۵۷۳ و روزنامه تجدد، ش ۶۶، ص ۱۳۳۶.
- ۱۵- صفاری، کوکب: *افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی*، ص ۱.
- ۱۶- انوشه، حسن: همان، ص ۴۱.
- ۱۷- امین‌پور، قیصر: *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، ص ۱۲.
- ۱۸- همان، ص ۱۴.
- ۱۹- غنیمی‌هلال، محمد: همان، ص ۱۲۴.

## منابع

- آرين پور، يحيى: *از نيما تا روزگار ما* (نقل)، روزنامه تجدد، ش ۶۶، س ۱۳۳۶.
- امين پور، قيصر: *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، تهران: علمی و فرهنگي، ۱۳۸۳.
- انوشه، حسن: *فرهنگنامه ادب فارسي*، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۷۶.
- ايلميراد، ادورد: ويژه نامه ادبيات تطبيقي، «پژوهش زبان هاي خارجي»، تهران: دانشگاه تهران، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- حاج سيدجوادى، حسن: *بررسی و تحقيق در ادبيات معاصر ايران*، تهران: گروه پژوهشگران ايران، تابستان ۱۳۸۲.
- حقيقت، عبدالرفيع: *نقد تطبيقي ادبيات ايران و عرب*، «به نام او»، چ ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ايران، ۱۳۶۹.
- دروديان، ولي الله: *سرچشمه هاي الهام شاعران*، تهران: چشمه، ۱۳۶۶.
- زرين كوب، عبدالحسين: *نقش برآب*، ج ۳، تهران: سخن، ۱۳۷۴.
- \_\_\_\_\_: *آشنائي با نقد ادبي*، چ ۲، تهران: سخن، ۱۳۷۲.
- صفاري، کوبک: *افسانه ها و داستان هاي ايراني در ادبيات انگليسي*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- عمر، محمدسهيل و وحيد عشرت: *صد سال هاي اقباليات*، اسلام آباد: آکادمي ادبيات پاکستان، ۲۰۰۲ م.
- غنيمي هلال، محمد: *ادبيات تطبيقي*، ج ۱، تهران: سپهر، ۱۳۷۳.
- فرشيدورد، خسرو: *درياره ادبيات و نقد ادبي*، ج ۲، چ ۱، تهران: سپهر، ۱۳۶۳.
- قزلباش، علي کميل: *ارزش مطالعه تطبيقي در ادبيات*، اسلام آباد: سروش، ۲۰۰۶ م.